

«نگاه» می پرسد



شما در کتاب «کارگران و انقلاب در ایران»، به شوراهای کارگری، چرایی ایجاد آن‌ها توسط کارگران در صنایع مختلف، و اهداف این شوراهای پرداخته‌اید. خوب است گفت و گو را از همین جا شروع کنیم. شوراهای کارگری در متن چه شرایطی ایجاد شدند؟ و چرا تا آن حد گسترده مورد توجه کارگران قرار گرفتند؟

□ متشکر از بابت طرح این سئوالات؛ چرا که این فرصتی است، که به نوعی یک بازنگری هم به تحلیلی که من در کتاب «کارگران و انقلاب در ایران» مطرح کرده بودم، صورت بگیرد. شوراهای در ایران در شرایط استثنایی – انقلابی – به وجود آمدند. جاهای دیگر هم به طور کلی همین طور بوده است، مثل روسیه، شیلی، پرتغال، و موزامبیک (در مبارزه‌ی ضد استعماری علیه پرتغال).

این شرایط انقلابی، دو وضعیت جدید ایجاد کرده بودند. اول این که: یک گفتمان جدید و انتظارات جدیدی در قالب «حق تعیین سرنوشت» به وجود آورده بودند. مردم ایران، قرار بود در هر جایی که بودند و یا کار می‌کردند، اعمال قدرت کنند. در مورد کارگران، شوراهای ترجمه‌ی این دیدگاه جدید بود. دوم این که: یک خلاء قدرت رسمی – مدیریت و یا دولت – در این حیطه صورت گرفته بود، که امکان تحقق «حق تعیین سرنوشت» را می‌داد. حتا در خیلی از جاها، پر کردن این خلاء قدرت جز از طریق ایجاد شوراهای امکان پذیر نبود. این شرایط منجر به ایجاد شوراهای در نهادهای مختلف اقتصادی، و حتا در برخی از روستاها، گردید.

ساختار این شوراهای کارگری چگونه بود؟ اساسا این تجربه‌ی کارگری در ایران، تا چه اندازه با تعریفی که در مورد «شوراهای» می‌شود، انطباق داشت؟ و تا چه اندازه توانست به مدلی مناسب برای ایجاد تشکلات سایر اقشار جامعه هم تبدیل شود؟

□ شوراهای در کارخانجات ساختارهای متفاوتی داشتند. مدل کلی این بود، که کارگران به طور کلی در اداری محل کار خود چه از نظر تکنیکی و چه در حیطه‌ی تصمیم‌گیری اجرایی (مثلا در خرید و فروش کالاها، استخدام و اخراج، قیمت‌گذاری، و البته مسایلی نظیر بهداشت و بهبود وضعیت کارگران و غیره) سهم داشتند. از این رو، کارگران تعدادی را از بین خود به عنوان اعضای شورا انتخاب (و یا انتصاب) می‌کردند. و این ارگان قرار بود، که با اشتراک نظر با مدیریت (اگر که چنین چیزی وجود می‌داشت) کارخانه را اداره کند. و اگر که مدیریتی وجود نمی‌داشت، شورا در مشورت با وزارت کار به مدیریت بپردازد. این که در این صورت، شوراهای واقعا قادر به اداری کارخانجات بودند و یا نبودند، موضوع دیگری است که بعدا به آن می‌پردازیم. ولی موضوع مهم در این جا این است، که درجه‌ی اعمال قدرت شوراهای در اداری کارخانجات خیلی متفاوت بود. در جایی اصولا محل کار به وسیله‌ی شورا اداره می‌شد و در جای دیگر، شورا تنها نقش مشورتی داشت و نقش آن از شعبه‌ی کارخانه‌ای یک اتحادیه‌ی کارگری فراتر نمی‌رفت.

باید گفت، که تعریف مشخصی از شورا در وجه درجه‌ی خاص اعمال قدرت وجود ندارد. اگر تعریفی می‌خواهد صورت بگیرد، باید مدل و تجربه‌ی های مختلف را در کشورهای مختلف گرفته و به قول ماکس وبر یک Ideal Type (مدل ایده آل) به وجود آورد.

تجربه‌ی شوراهای کارگری

گفت و گویی با آصف بیات

تعاونی‌ها البته این دو نقش را در خود ادغام کرده بودند. جالب است بررسی شود، که چطور این تعارض را حل می‌کردند و یا قادر به حل آن نبودند. همین طور باید دید که چرا Cooperative ها اصولاً قادر به ادامگی کار خود نشدند.

پس از گذشت بیست و پنج سال از روزهای انقلاب ۱۳۵۷، تلاش غریبی صورت می‌گیرد که نقش موثر طبقه کارگر در این انقلاب کتمان شود. شما در این باره چه می‌گویید؟

راستش من مطمئن نیستم، که تلاش وسیعی وجود دارد در کتمان نقش طبقه کارگر در انقلاب ایران. به نظر می‌رسد دو نظر افراطی وجود داشته باشد. یکی نقش کارگران را کتمان می‌کند و دیگری تاکید مبالغه آمیزی بر نقش آن دارد. من فکر نمی‌کنم این دو نظر هژمونی داشته باشند. به نظر من، اعتصابات سراسری (General Strikes) و در آن، اعتصاب کارگران نفت، اهمیت غیر قابل انکاری داشته‌اند.

از جمله مسائلی که چه در کتمان نقش موثر طبقه کارگر در انقلاب ۱۳۵۷ و چه در مورد بی اهمیت جلوه دادن موقعیت طبقه کارگر در شرایط حاضر مطرح می‌شود، هر چند با تئوری‌های به ظاهر متفاوت، اما عدم غلبه مناسبات کار مزدی و شیوه تولید سرمایه داری در ایران و در نتیجه انکار وجود طبقه کارگر، یا عدم انکشاف و عقب ماندگی آن، است. نظر شما در این باره چیست؟

این سؤال برمی‌گردد در درجه اول به نوع به خصوصی از انکشاف سرمایه داری در کشورهای «جهان سومی» و یا به قول امروزی‌ها «کشورهای جنوب» (Global South) و دوم این که، منظور از طبقه کارگر چیست. در این زمینه بحث‌های زیادی در سال‌های ۱۹۷۰ صورت گرفت. اگر منظور «کارگران صنعتی» در کارهای بزرگ است، در این صورت باید گفت از نظر حجم،

تعداد این کارگران در کشورهای نظیر ایران خیلی پایین است. اما اگر منظور «طبقه مزدبگیر» باشد، در این صورت این طبقه قابل توجه است.

با وجود این، باید دید که قدرت بسیج و سازمانی این مزدبگیران و نیز درجه دخالت شان در مسایل سیاسی روزمره چطور بوده است. به نظر می‌رسد، که کارگران در مسایل سیاسی ایران در سال‌های اخیر نقشی نداشته‌اند و اصولاً در پیرامون مبارزه برای دموکراسی و یا «اصلاحات» بوده‌اند. به نظر من، این پروژهای جالب و بسیار مهمی است، که تحقیق شود چرا چنین بوده است؟

اساسی‌ترین خاصیت و کارکرد این شوراهای کارگری چه بود؟ آیا «کنترل کارگری» تنها هدف آن‌ها بود؟ و غیر از این، شوراهای کارگری نمی‌توانند یا نمی‌باید کارکرد و اهداف دیگری هم داشته باشند؟ برای مثال، چرا شوراهای کارگری نمی‌توانند در شرایط «غیر انقلابی» هم به وجود آیند و برای بهبود وضعیت کار و معیشت طبقه کارگر مبارزه کنند؟

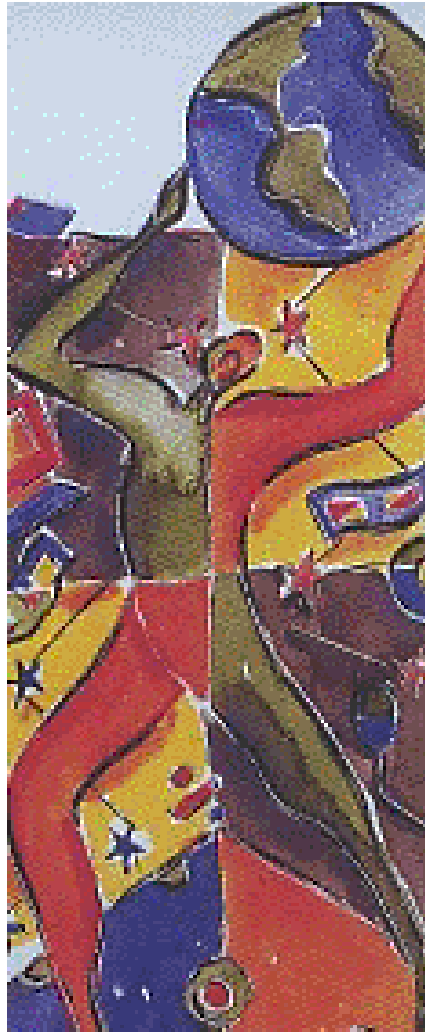
مهم‌ترین مشخصه شوراهای کارگری، زمینه سیاسی و اجتماعی استثنایی‌ای است که در آن شوراها زاده می‌شوند. از نظر ساختاری، مهم‌ترین ویژگی آن اعمال قدرت (گرچه به درجات مختلف) در تصمیم‌گیری و مدیریت بنگاه اقتصادی است. این که چرا شوراها در شرایط عادی به وجود نمی‌آیند، به خاطر این است که در شرایط عادی، قدرت تصمیم‌گیری در مدیریت از آن سرمایه و یا دولت است. و کارگران تنها مزدبگیرانی هستند، که نیروی کارشان را به کارفرما فروخته‌اند.

این، مدل کلی نظام سرمایه داری است. ولی در خیلی از کشورهای اروپای شمالی، اتحادیه‌های کارگری حتا در «شرایط عادی» نیز تلاش داشته‌اند که کارگران را وارد حیطه تصمیم‌گیری بکنند، البته باز به درجات مختلف. این امر در آلمان قبل از جنگ دوم و پس از جنگ دوم وجود داشت. و یا همین طور در جنبش Stop - Steward در بریتانیا و غیره.

برخی بین مطالبات صنفی و سیاسی طبقه کارگر دیوار می‌کشند. در چنین دیدگاهی، معمولاً، این اتحادیه‌ها هستند که در شرایط «غیر انقلابی»، برای مطالبات صنفی مبارزه می‌کنند؛ و شوراها هستند که در شرایط «انقلابی»، کارگران را برای مطالبات سیاسی بسیج می‌نمایند.

در ایران، شوراها در واقع هم نقش اعمال قدرت در تصمیم‌گیری را داشتند و هم نقش «اتحادیه» در معنای دفاع از منافع اقتصادی

و روزمره کارگران را. در کشورهای اروپایی معمولاً این دو نقش از هم جدا بوده است. چون بحث این بوده، که این دو ارگان می‌توانند تعارض منافع داشته باشند. به خصوص اگر در نظر داشته باشیم، که یک موسسه اقتصادی در متن اقتصاد بازار، مقتضیات و یا نیازهای خاص خودش را دارد، تا مثلاً بتواند با سایر موسسات رقابت کند. در این صورت ممکن است در شورا تصمیم‌گیری شود، که تعدادی کارگر اخراج شوند و یا حقوق شان کاسته شود... این تصمیمات البته مورد موافقت «اتحادیه» قرار نمی‌گیرد. جالب است، که بخشی از تجربیات Cooperatives (تعاونی‌های تولیدی) می‌توانند در این زمینه آموزنده باشند.



به ادامگی بحث در مورد شوراهای کارگری برگردیم. به نظر شما مهم‌ترین نکات ضعف و قوت تجربی شوراهای کارگری در دوران انقلاب ۱۳۵۷ کدامها هستند؟ و شکست و انحلال شوراهای کارگری بر چه پایه‌ای ممکن شد؟

□ بحث «شکست» و یا بهتر است بگوییم «تغییر ماهیت» شوراهای کارگری بسیار پیچیده است. در درجهی نخست، آن زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی استثنائی — دوران انقلابی — به سر آمد و پروسه‌ی «عادی سازی» جای آن را گرفت. این، آغاز تغییر ماهیت شوراهای کارگری بود. مدیریت کارخانجات بازگشتند و طبیعتاً خواستند که بنگاه‌های تولیدی را اداره کنند و از این رو با شوراهای به تعارض افتادند. از طرف دیگر، شوراهای می‌خواستند اعمال قدرت کنند، ولی اغلب (به خصوص در محیط‌های کار با تقسیم کار پیچیده) از نظر دانش مدیریت قادر به این کار نمی‌شدند. سهمین شدن موثر در تصمیم‌گیری در هر زمینه‌ای نیاز به دانش و مهارت دارد. مثلاً در بسیاری از موارد، کارگران قادر نبودند مدیران و یا مهندسین را متقاعد کنند، که برای مثال انجام کار به شکل دیگر مفیدتر خواهد بود. در بسیاری موارد کارگران دریافتند، که بدون دانش فنی مدیران و یا مهندسین، کارخانجات قادر به ادامگی کار نیستند و تولید به خطر می‌افتد، که در آن صورت دست مزد و اجرت ماهانه و پاداش و غیره‌ی کارگران مورد تهدید قرار می‌گیرد. از این رو، کارگران حتا از دولت درخواست می‌کردند، که مدیران و مهندسین را به کارخانجات بفرستد. در این صورت، وقتی کارگران قبول کردند که مدیران به کارخانجات برگردند، باید آتورتیه‌ی آنان را نیز می‌پذیرفتند. تعارض دقیقاً در این جا بود. بسیاری از شوراهای در این باره مقاومت کردند، ولی در نهایت به اعمال آتورتیه‌ی مدیریت رضایت دادند. این مرحله‌ی نخست تغییر ماهیت شوراهای محسوب می‌شد. در انتها، شوراهای تبدیل شدند به ارگان‌های مشورتی و بعد هم اصولاً نقش «اتحادیه در محیط کارخانه» را به خود گرفتند.

اما آیا تجربه‌ی شوراهای کارگری در ایران به وضوح بر مسالهی ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط کارگران تاکید نمی‌کند؟ این که قدرت کارگری نمی‌تواند به سطح کارخانه و کنترل کارگری محدود بماند و حتما می‌باید آلترناتیو طبقاتی خود را در زمینه‌ی حاکمیت سیاسی جامعه ارائه دهد، آیا یک مسالهی اساسی شکست شوراهای کارگری در دوران انقلاب ۱۳۵۷ نبود؟ چرا که روشن است در یک جامعه‌ی سرمایه داری، تلاش کارگران برای تغییر ریشه‌ای مناسبات تولیدی سرمایه داری در کارخانه با مقاومت سرمایه و دولت سرکوب گرش مواجه می‌شود و کارگران حتا اگر بتوانند کنترل تولید را در سطح کارخانه‌ها به دست گیرند، اما بدون خلع ید از سرمایه در سطح جامعه و حاکمیت سیاسی جامعه، دیر یا زود قدرت در سطح کارخانه‌ها را هم از دست خواهند داد.

□ به نظر می‌رسد قضیه خیلی پیچیده تر از این‌هاست. در اتحاد شوروی گفته می‌شد، که کارگران قدرت سیاسی در جامعه را به دست آوردند. اگر این را قبول کنیم، واقعیت این است که دقیقاً در کارخانجات و محیط‌های کار چنین چیزی نبود. به عبارت دیگر،

مثل مورد ایران، در کارخانجات شوروی (روسیه‌ی آن زمان) این کارگران نبودند که قدرت پیدا کردند، بلکه بنا به ضرورت شرایط بد اقتصادی آن موقع و بنا به مقتضیات تقسیم کار موجود، آتورتیه‌ی مدیریت (مدیریت جدید) و شاغلان فنی بالا بازتولید گردید. حتا لنین به این نتیجه رسید، که باید تیلوریسم را در اتحاد شوروی به کار گرفت. تیلوریسمی که او قبل از انقلاب آن را به مثابه به اسارت کشاندن کارگران مورد انتقاد قرار داده بود.

از جانب دیگر، اگر کارگران در اتحاد شوروی قدرت را به دست نیاورده بودند (و می‌دانیم که در این باره بحث‌های بسیار متعددی در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ صورت گرفت)، پس معنای دولت کارگری چیست؟ به نظرم، این باید به عنوان سؤال مطرح شود تا نتیجه!

آصف بیات از پژوهش‌گران شناخته شده‌ی جنبش کارگران و زحمت‌کشان در ایران است. وی نویسنده‌ی کتاب با ارزش «کارگران و انقلاب در ایران» است، که به تجربه‌ی شوراهای کارگری در آن سال‌ها می‌پردازد. علاوه بر این، از آصف بیات، پژوهش دیگری به صورت کتاب و با عنوان «سیاست‌های خیابانی: جنبش تپی دستان در ایران»، و نیز چندین مقاله دیگر به زبان‌های انگلیسی و فارسی در مورد بافت و تاریخ نگاری و مبارزات طبقه‌ی کارگر در ایران، منتشر شده است. آن چه که خواندید، گفت و گویی است که به شکل کتبی با ایشان صورت گرفته است.



تمامی دفترهای پیشین «نگاه»، به هم راه مجموعه‌ی متنوعی از ادبیات کارگری، نوشته‌ها و مقالات سیاسی و اجتماعی، آثار کلاسیک، و هم چنین مطالب ارزنده‌ی نویسندگان و شعرا و منقدین ادبی ایران و جهان را می‌توانید در سایت اینترنتی «نگاه» بخوانید. سایت اینترنتی «نگاه» را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید. و نظرات، پیشنهادات، و نوشته‌های خود را برای غنی‌تر کردن این سایت برای ما بفرستید. از هم کاری شما، به ویژه در مورد جمع آوری اسناد و ادبیات جنبش کارگری، صمیمانه استقبال می‌کنیم.